



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۲۳

نویسنده: بهادرا کومار

مترجم: رسول رحیم

## بایدن سیاست های ایالات متحد آمریکا در برابر چین را سراز نو می آراید

نویسنده: بهادرا کومار

منبع: اندین پنچ لاین 19 نوامبر 2020

مترجم: رسول رحیم

در جیوپولیتیک یک برداشت غلط به مرور زمان می تواند به عقل متعارف تبدیل شود. در دو سه سال گذشته روایتی پا گرفته است که در ایالات متحد آمریکا در رابطه با سیاست هایش در مورد چین یک «توافق نظر» وجود دارد. طبق این روایت، جو بایدن رئیس جمهور آینده ایالات متحد آمریکا همان مشی های سیاسی «سخت گیرانه» در برابر چین رئیس جمهور دونالد ترامپ را دنبال می کند. تحلیل گران هندی با شادمانی این روایت را به مثابه سناریوی احتمالی پذیرفته اند.

با وجود این، واقعیت آن است که در ایالات متحد آمریکا بین احزاب دموکرات و جمهوری خواه و حتی در درون این دو حزب مباحثاتی جریان دارد. صورت اجمالی برخی از این مباحثات را ما در این روزها در گزارش های رسانه ها می یابیم که گفته می شود اداره ترامپ در سیاست ها در برابر چین شاید بکوشد «اداره بایدن را محصور گرداند». سی ان ان، با نقل قولی از مقامات حکومتی گزارش داده است که «شاهین های (طرفدار جدال و مناظره) با چین در اداره ترامپ معتقد اند که برخی اقدامات وجود دارند که با انجام دادن آن ها، می توانند اداره بایدن را در حصر قرار دهند.»

آیا انتخاب کلمات "شاهین های (طرفدار مناظره با م) چین" عجیب و غریب به نظر نمی رسد؟ وب سایت "اکسیوس" (که از ویرجینا انتشار می یابد و از طرف یکی از اعضای تیم "پولیتیکو" راه اندازی شده است. م) نخستین منبع خبری بود که حکایت نمود ترامپ «در ده هفته اخیر کاری اش یک سلسله مشی های سیاسی سخت گیرانه را برای تحکیم میراث اش در برابر چین، تصویب می کند... او خواهد کوشید تغییر رویه سیاسی جاری در برابر چین را برای اداره بایدن غیر مقدور گرداند.»

آنچه این گزارش می رساند این است که اداره ترامپ به این درک رسیده است که بایدن از خود سیاست های در برابر چین دارد.

بیجنگ البته پیش بینی نموده بود که چنین چیزی اتفاق می افتد. هی وی ون، یک مقام ارشد پیشین چینی و عضو شورای اجرایی انجمن چین برای تحقیقات سازمان تجارت جهانی به این ترتیب اظهار نظر کرده است: «برای بایدن مهم نخواهد بود که ترامپ چه موانعی در راه اش ایجاد نموده است. او همه آن ها را منفجر می گرداند، چنانکه ترامپ در مورد "میراث" او باما عمل کرد.»

گزارش ها از چین معترف اند که کانال های پنهانی ارتباط با حلقه بایدن وجود دارد. تصمیم چین برای ابراز تیریکی به بایدن حاکی از آن است که این کشور می خواهد به رئیس جمهور منتخب علامت بدهد که با وجود عقب گردهای موجود، روابط را از حالت انجماد بیرون می آورد.

در حقیقت در مورد این که با چالش چین چه نوع برخورد صورت گیرد، مباحثات مختلفی در ایالات متحد آمریکا جریان دارد. مثلاً چه نوع سیاست تجاری متمر خواهد بود، "جنگ فن آوری" تا کجا ادامه یابد و غیره. تصور اینکه مشکلات اجتناب نا پذیری بین ایالات متحد آمریکا و چین وجود دارد، امر معتبری است. اما دو کشور ضرورتاً به سوی یک حالت مناظره آمیز نمی روند.

یک سیاست سازنده تر در مورد چین در حال شکل گرفتن است. دوران خوش بینی در مورد روابط چین و آمریکا جزء تاریخ شده است. وجه خاص آن عبارت بود از توانایی ایالات متحد آمریکا برای به حرکت در آوردن چین از لحاظ سیاست های اقتصادی و موارد سیاسی در جهتی که خودش (آمریکا) می خواست.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولی

به عبارت دیگر مسیر این مباحثات در ایالات متحد آمریکا از این قرار است که اداره بایدن چه گونه می تواند یک مشی سیاسی موثر تر را در قبال چین دنبال کند. چنین مباحثاتی در تحت اداره ترامپ وجود نداشت. در همین گذشته نزدیک سخن از منازعه و انتقاد بود.

اما، موفقیت های این سیاست پیمایش نشد و این مسیر خود به خود پایان یافت. مشاوران بایدن در حال غور و تعمق اند که آیا این رویکرد ترامپ واقعاً سیاست های چین را تغییر داده است.

چالش این است تا چهار چوب یک ماتریکس (ماده اصلی) جدید برای بسته ای از سیاست های رقابتی تر در ساحه تجارت، اقلیم و غیره با این هدف تدوین شود که واقعاً چین را به سمتی به حرکت آورد که ایالات متحد آمریکا می خواهد.

کلید واژه "رقابت استراتژیک" است. اما این به خوبی معلوم شده است که سیاست مهار زدن اداره ترامپ، که با استراتژی سه شاخه جنگ تجاری، تحریم فن آورانه و حملات ایدئولوژیکی همراه بود در نیل به نتایج چشم گیر ناکام شده است.

قلب مطلب در آن است که با توجه به اینکه تفاوت قدرت بین ایالات متحد آمریکا و چین با سرعت در حال کوچک گردیدن است، برای ایالات متحد آمریکا این غیر واقع بینانه است یک جنگ اقتصادی را علیه چین راه اندازی کند و یا کدام تقابل نظامی جامع را علیه چین آغاز نماید.

در عین زمان جهان گیر شدن کرونا ضایعات اقتصادی سنگینی بر ایالات متحد آمریکا تحمیل نموده است. یک دور جدید سیاست های سرکوبگرانه وسیع علیه چین از کوتاه مدت غیر قابل درک است. بایدن در تحت اجباری قرار دارد تا نخست برای تمرکز روی اقدامات نجات بخش بعد از پاندمی کرونا، در سیاست چین خود انطباق ساختاری به عمل آورد.

چین تنها اقتصاد بزرگی است که در دوران زمانی پیش رو، از رشد اقتصادی مثبت برخوردار است. و چین به مثابه نیروی محرکه رشد اقتصاد جهانی در حال ظهور است. بنابراین، ادامه دادن به اصطکاک تجاری بین این دو کشور به مفهوم آنست که ایالات متحد آمریکا از این گسترش سود نبرد. چنانکه ایالات متحد آمریکا به هنگام بحران مالی بزرگ سال های 2007-2008 از پمپ مالی و پولی چین مستفید شد.

به عین ترتیب، به طور متناقض در حالی که بیجنگ آزاد سازی تصاعدی بازار های مالی اش را دنبال می کند، بانک های ایالات متحد آمریکا قبلاً به کنترل سهام شان در شراکت های موجود در چین آغاز نموده اند. باز هم چین به صندوق های بازنشستگی (تقاعد) ایالات متحد آمریکا و سایر کشور های انکشاف یافته غربی که به شدت زیر فشار اند، درآمد واقعی پیشکش نموده است تا مکلفیت های شان را در برابر بازنشستگان بپردازند. اداره بایدن واضحاً متوجه است که "رقابت استراتژیک" تهاجمی بین چین و ایالات متحد آمریکا به بهای گزافی می انجامد.

در مجموع یک سلسله بهبود ها در روابط دو جانبه ایالات متحد آمریکا و چین در سال 2021 انتظار برده می شود. سیاست چین بایدن عاقلانه تر و عملگرا تر می باشد. البته هنوز رقابت شدیدی بین دو کشور وجود می داشته باشد- البته رقابت بسیار شدید تر در ساحه فن آوری بسیار پیشرفته (های تکنالوجی) وجود می داشته باشد، اما در کل جو مناسبات بهبود می یابد.

باید مطمئن بود که بایدن قصد دارد راه هائی را جستجو نماید که با متحدان و شرکای ایالات متحد آمریکا در کلیت یک دستور کار (اجندا) دسترسی به بازار، به طور نمونه مالکیت معنوی و سیاست صنعتی چین به طور موثر تری کار کند، زیرا امروز در این قسمت ها تقاطعات زیادی وجود دارد. با اینهم اولویت مبرم بایدن باثبات گردانیدن روابط ایالات متحد آمریکا و چین است.

می توان انتظار داشت که بایدن رویکرد همکارانه ای به ویژه در مسائل صحتی اتخاذ خواهد کرد. این بدان معناست که لبه تیز رقابت همیشه وجود می داشته باشد. نکته اصلی در آنست که این روابط بر مبنای با ثباتی قرار گیرد.

آنچه به عین مقیاس در اینجا اهمیت دارد ملاحظیات استراتژیک چین از چشم انداز دراز مدت می باشد. در مرکز آن اعتقاد چین است که فکر می کند ایالات متحد آمریکا به مثابه یک قدرت جهانی به طور بی امانی در افول است. آنچه نیازمند توجه می باشد، سرعت و پویائی این افول است.

اما چین به فرصت هائی می نگرد تا روابط پرتنش و دشوار زمان ترامپ را با ثبات گرداند. به طور خاص چین و ایالات متحد آمریکا این فرصت را خواهند داشت تا در مورد مسائل جهانی مانند تغییر اقلیم، عدم تکثیر سلاح های هسته ای و پاندمی های (امراض ساری جهان گیر) جهانی همکاری نمایند.

از آنچه تاکنون گفته شد، نباید دچار اشتباه شد، زیرا چین در عین زمان مدعی یک نقش رهبری در صحنه جهانی است. در چین این برداشت وجود دارد که احتمالاً ایالات متحد آمریکا یک رویکرد رقابتی تر را در طرز برخورد به "رقابت استراتژیک" ادامه می دهد و به برگشت به تعاملات و مباحثات خسته کن که ویژگی دور اول کاری رئیس جمهور اوباما بود، بر نمی گردد.

چین انتظار دارد که مباحثات دشواری در پیش رو قرار دارد. بنابراین، چین سیاست های اتکا به خود نوع خودش را توسعه می دهد، تا الزامات وابستگی متقابل با ایالات متحد آمریکا را تقلیل دهد.

سرانجام، ابعاد جیوپولتیکی بسیار بزرگ در سیاست چین بایدن وجود دارد که با بی مبالائی توسط تحلیلگران، به ویژه در هند نادیده گرفته شده است. نکته در آن است که بایدن یک دیپلومات نهایت مجرب است که گزینه های سیاسی اش را در دوران جنگ سرد تلطیف کرده است. بایدن در سال 1972 به مجلس سنا آمد و پیوسته به حیث سناتور کار کرد، تا اینکه پس از دوران طولانی کار در کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا، در سال 2009 معاون رئیس جمهور اوباما شد.

دیدگاه بایدن در مورد روسیه و چین تقریباً کاملاً بر مبنای دوکتورین کسینجر مبتنی بر مثلث ایالات متحد امریکا-روسیه-چین، شکل گرفته است.

بایدن اخیراً اذغان نموده است که به چین صرف به حیث یک رقیب می نگرد، در حالی که روسیه یک تهدید نهایت جدی برای مواضع جهانی ایالات متحد امریکا می باشد.

حال، کسینجر از یک مثلث دارای تحرک ایالات متحد امریکا-روسیه-چین جانبداری نموده است و همچنان آن را برای منافع استراتژیک ایالات متحد امریکا مناسب دانسته است. هرگاه این طرز برداشت را به زبان "رنال پلوتیک" یا سیاست مبتنی بر واقعیت ها ترجمه نمایم، احتمال زیاد و نزدیک به یقین وجود دارد که بایدن به یک "مینی دیتانت" یا تنش زدائی کوچک با چین متوسل خواهد شد تا ایالات متحد امریکا بتواند با اولویت شماره یک اش یعنی توازن استراتژیک جهانی از طریق تجزید روسیه بپردازد.

شکل ایده آلی یا مطلوب آنست که بایدن خواهد کوشید تا روابط شبه اتحاد بین چین و روسیه را برهم زند. در صورتی که این کار ممکن نباشد، وی برای حمله به کرملین به بی طرفی چین رضا خواهد داد. دستور کار بایدن برای روسیه "تغییر رژیم" در خلال چار سال آینده می باشد که دوران انتقال سیاسی در روسیه در جهت انتخابات 2024 در آن کشور می باشد و پوتین یا باید یک دور دیگر انتخاب شود و یا اینکه کنار رود. این مصادف به دورانی است که دوره کاری خود بایدن در کاخ سفید نیز انقضا می یابد.

البته، بدون چین، روسیه "عمق استراتژیک" خود را از دست می دهد. امروز پیمان وارسا نیز وجود ندارد. سوال مهم این است که آیا چین با بایدن توپ بازی می کند؟ از نگاه من هنوز تصمیمی گرفته نشده است، زیرا هیچ چیز برای چین مناسب تر از آن تعاملی با ایالات متحد امریکا نیست که بایدن پیشکش خواهد نمود.

چین کاری به تضمین نظام سیاسی در روسیه ندارد. از سوی دیگر، از نگاه چین ده سال آینده دوران بسیار حیاتی برای پل زدن در خلأی است که بین چین و ایالات متحد امریکا وجود دارد و پیکنگ تلاش دارد تا به حیث یک کشور انکشاف یافته هم تراز جهان غرب ظهور نماید.

از نگاه من محاسبه بالا انگیزه ای می شود تا انتظار حرکتی برای آرایش مجدد روابط امریکا و چین را داشت. از سوی بایدن، این یک آتش بس با چین خواهد بود که در ذهنش داشته باشد. اما تاریخ نشان می دهد که چین یک زیرکی روشنفرانه و یک نظام سیاسی دارد که در چنین اوضاعی بردها یش را چنان بهینه سازی می کند تا دستور کار اصلی اش را در جهت ظهور به حیث یک قدرت جهانی جلو ببرد. شی جین پنگ سال 2035 را هدف قرار داده است تا از لحاظ نظامی با ایالات متحد امریکا برابر باشد.

یک نکته آخرین، طرز برخورد متحدین اروپائی ایالات متحد امریکا می باشد. امروز وضعیت چنان است که روابط روسیه و اتحادیه اروپا به پائین ترین نقطه اش رسیده است. تا همین اواخر آلمان در بروکسل از روسیه حمایت می کرد، اما اکنون این شیوه غیر دوستانه شده است. مادامی که در سال آینده مرکل از سیاست بازنشسته شود، سیاست های آلمان بیشتر جانبدار همکاری اتحادیه اروپا و ایالات متحد امریکا می گردد.

موضوع مهم اینکه، اتحادیه اروپا کدام منافع امنیتی ندارد که با چین برخورد نماید، در حالی که روسیه را همچون یک دشمن و حتی دشمن هستی اش در آستانه در اش می پندارد. هرگاه بایدن مانند کسینجر در سال 1972 دست به اقدامی برای دیتانت یا تنش زدائی با چین بزند تا در موضعی بهتری جهت مقابله با روسیه قرار گیرد، اتحادیه اروپا با چنین رویکردی مشکلی نخواهد داشت.